



19 مارچ 2021

داکتر سید عبدالله کاظم

قابل توجه محترم محمد داؤد مومند

از مدتیست که محترم آقای محمد داؤد مومند مطالبی پراکنده در باره مؤرخ شهپر کشور میرغلام محمد غبار می نویسد و او را با تحقیر گاهی «غبارک» و گاهی با کلمات دیگر یاد میکند. دلیل آن بسیار واضح است، زیرا مرحوم غبار در جلد دوم «افغانستان در مسیر تاریخ» از محمدنادرشاه و محمدهاشم خان صدراعظم و بعضی دیگر از شخصیت های این خانواده با شیوه ای انتقادی مبنی بر ظلم و استبداد آن دوره یاد کرده و بر نکاتی اشاره نموده است که بر حامیان آن پادشاه و صدراعظم آنوقت قابل تحمل نبوده و لذا علیه غبار موقف خصمانه گرفته و میگیرند که مربوط خودشان است و اینجانب با موقف آنها کاری ندارم.

در این راستا قابل ذکر است که در تاریخ معاصر کشور به هر اندازه که رویدادها با زمان حاضر نزدیکتر میشوند، به همان اندازه از یکطرف جرو بحثها و تفاوت نظرها و نیز «حب و بعض»ها در مسایل بیشتر میشود و از طرف دیگر مؤرخ خواهی خواهی تحت الشعاع برداشتهای خود از رویدادها قرار میگیرد، چنانچه این موضوع در هر کتاب دیگر و نیز در جلد اول و دوم کتاب مرحوم غبار به مشاهده میرسد. بنابراین هیچ کتاب تاریخ خالی از این خصوصیت نمیباشد. اینجانب با آنکه در بعضی مسایل با نظر مرحوم غبار موافق نیستم و اما این تفاوت نظر به هیچ وجه موجب نمیشود که مقام ارجمند یک مؤرخ شهپر و مبارز سترگ مشروطه خواه را که خودش و خانواده اش سالها رنج زندان و تبعید را چشیده و هیچگاه تسلیم قدرت نشده است، به نظر کم دید و یا او را به نحوی تحقیر کرد.

اگر از این تذکره ضمنی بگذرم، اخیراً آقای مومند با همین روحیه خواسته است در ارتباط با کتاب اخیرم تحت عنوان «شاه امان الله غازی و برنامه های انکشاف معارف در کشور» که به سلسله در این پورتال به نشر رسیده است، با نشر مقاله ای در وبسایت «اریانا افغانستان آنلاين» زیر عنوان «تلقیات میرغلام محمدغبار و داکتر صاحب سیدعبدالله کاظم در مورد بچه سقو» نکاتی را با این عبارت یادداشت کرده است که «این دهقان زاده ماجرا جو و با شهامت از آن به بعد در وطن به زعم بعضی ها به دزدی و قطاع طریقی و به زعم دیگر به عیاری پرداخت به این مفهوم که او بر فقراء و بینوایان مهربان و با سخاوت بود و در برابر صاحبان قدرت بیرحم و سخت گیر.... حکومت امانی با او کنار آمد، پول و اسلحه برایش داد تا علیه شورشیان مشرقی بجنگد ولی او این پول و اسلحه را علیه حکومت بکار بست....». با این نقل قول آقای مومند خواسته است تا متن فوق را «تلقیاتی» وانمود کند که گویا اینجانب آنرا تحت تأثیر نظر مرحوم غبار ابراز کرده است، درحالیکه در عبارت فوق به صراحت ذکر گردیده که: بزعم بعضی ها او دزد و قطاع الطریق و به زعم دیگر عیاری بوده است. این خود واضح می سازد که اینجانب خواسته است به دو نظر متفاوت در زمینه اشاره کند.

به هر حال موقف من در مورد حبیب الله کلکانی و نیز بقدرت رسانیدن او برای یک دوره مؤقت و انتقالی به هدف نصب محمدنادرشاه به سلطنت توسط انگلیسها بسیار عیان است و این موضوع را طی نوشته های قبلی خود بطور مستند و با ذکر دلایل و مأخذ متعدد نوشته و با صراحت تام بیان کرده ام و به این نظر خود استوار میباشم و مثل بعضی های دیگر گاهی به میخ و گاهی به نعل زدن راه و روش کار من نیست. (شرح مزید در این باره به یکی از سلسله مقالات از این قلم تحت عنوان: «نقش انگلیسها در عروج و سقوط رژیم سقوی و پایه گذاری سلطنت محمد نادرشاه شهید»، منتشره «افغان جرمن آنلاين» مورخ 8 جنوری 2016 در سه قسمت مراجعه شود).

برای روشن شدن موضوع اینک متن ذیل را از بخش 22 کتاب «شاه امان الله غازی و برنامه های انکشاف معارف در کشور»، (منتشره وبسایت افغان جرمن آنلاين، مورخ اول اکتوبر 2020، صفحه 6 تا 8) خدمت تقدیم میدارم تا خوانندگان عزیز قضاوت بفرمایند: (آغاز اقتباس):

اغتشاش – یک طرح پلان شده!

در اثنای اغتشاش «سقوی» و بعد از آن، این ذهنیت روز بروز قوت گرفت که براه انداختن قیامهای پی در پی بر علیه رژیم امانی بیشتر ریشه های سیاسی داشت و اصلاحات فقط بهانه و وسیله تحریک مردم علیه دولت بود که در پشت پرده دست دراز انگلیسها فعالانه نقش بازی میکرد. این ذهنیت نه تنها در حلقه های داخلی روی زبانها بود، بلکه

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بڼی پازوالي دلیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په څیر و لولئ

بازتاب آن در مطبوعات خارجی از جمله نشرات آزاد هند، جرمنی، فرانسه، ایتالیا، روسیه و ترکیه بسیار گسترده بود. مخصوصاً بعد از آنکه "دیلی نیوز لندن" در شماره مؤرخ 5 دسامبر 1928 حضور "کلونل لارنس" معروف را در ماورای سرحد افغانستان به نشر سپرد و پرده از روی فعالیت های او زیر نام "پیرکرم شاه" برداشت، باور براینکه انگلیس ها در قیام شینوار و همچنان تقویه گروپ کلکانی در شمال کابل دست دارند، بیشتر شد. (برای شرح مزید دیده شود: نوید، سنزل: "واکنش های مذهبی و تحولات اجتماعی در افغانستان.."، صفحه 178 تا 180)

درباره دلایلی که چرا انگلیس ها در تلاش سقوط هرچه زودتر رژیم امانی بودند، قبلاً بحث کردیم و اما اینکه آنها از میان چندین مدعی قدرت علی احمد خان والی، غلام نبی خان چرخ، محمد ولی خان و محمد نادر خان چه کسی را میخواستند بجای شاه امان الله به سلطنت برسانند، نیز وضاحت وجود داشت، زیرا هیچیک به اندازه محمد نادر خان مناسبتر برای انگلیس ها نبود و اما مشکل کار در آن بود که محمد نادر خان و دو برادرش برای چند سال از وطن دور و از حلقه مستقیم قدرت در کشور بیرون بودند و در داخل نیز قدرت لازم نداشتند. بناءً انگلیس ها پلان تاکتیکی را برای این منظور طوری طرح کردند که نخست باید به ایجاد یک دوره انتقالی کوتاه مدت پردازند تا رژیم امانی را سقوط دهند. انگلیس ها و ایجنت های شان در قدم اول کوشیدند تا توسط راه اندازی قیامها در شینوار و جلال آباد دولت مجبور شود قوای نظامی بیشتر به آنجا اعزام دارد و بدانوسیله بنیه دفاعی را در کابل ضعیف سازند و در عین حال زمینه پیشرفت قوای کلکانی را بطرف کابل مساعد کنند. علاوه کوشیدند در اثر جذب قبلی بعضی از اراکین پر قدرت دولت بسوی مخالفین، باید از یکطرف اطراف شاه را خالی کنند و از طرف دیگر مقاومت قوای دولت در برابر گروپ کلکانی خنثی گردد. واضح بود که در این حال شاه راه دیگر نخواهد داشت، جز آنکه یا تسلیم شود، یا فرار کند و یا در مقاومت کشته شود. لذا انگلیس ها در پشت پرده با تطبیق این سناریو مطمئن بودند که قدرت بدست حبیب الله کلکانی می افتد و آن وقت کنار زدن او از قدرت کار دشوار خواهد بود.

همچنان در این تاکتیک، قبلاً سنجیده شده بود که اگر قوای کلکانی به شکست مواجه شود و سلطنت شاه امان الله از حادثه مصنون بماند، در آنصورت هیچ صدمه به شخص مورد نظر شان یعنی محمد نادر خان نمیرسد و حتی پس از آن او ادعا کرده میتواندست که هدف از آمدنش قبول دعوت شاه و مقابله در برابر شورشیان بود که در اینصورت احتمال داشت او قدرت از دست رفته را در دولت باز یابد. اینکه آیا محمد نادر خان قبلاً در زمینه با انگلیس ها در تماس بود، جواب آن بروی اسناد و مأخذ متعدد واضح است که در مقالات دیگر از این قلم به تفصیل بررسی و بیان شده است.

امیر حبیب الله کلکانی کی بود؟

او پسر امین الله از قریه کلکان کوه دامن و از قوم تاجیک بود که هنگام جلوس بر تخت امارت چهل سال داشت. این دهقان زاده ای ماجراجو و با شهامت که از نعمت سواد تا آخر زندگی محروم مانده بود و هرگز تصور نمیکرد که روزی دست زمانه او را بر صریر سلطنت بنشانند، نخست در املاک محمد ولی خان دروازی در "قلعه مراد بیگ" کوه دامن خدمت میکرد، بعد در قطعه نمونه شامل عسکری شد، پس از دو سال خدمت، با تفنگ خود فرار کرد و در پشاور در دکان سماوارچی مشغول کار شد. از آنجا به "پاره چنار" رفت و به اتهام سرقت زندانی گردید، در قیام خوست (1924) به کمک مخالفان دولت شتافت، از آنجا بسوی بخارا رفت تا در جنگ علیه روسها شرکت کند. از آن به بعد در وطن بزعم بعضی ها به دزدی و قطاع الطریق و بزعم دیگر به عیاری پرداخت به این مفهوم که او بر فقراء و بینوایان مهربان و با سخاوت بود و در برابر صاحبان قدرت بیرحم و سخت گیر.

شهرت حبیب الله به جایی رسید که حکومت امانی با او کنار آمد، پول و اسلحه برایش داد تا با یاران هم پیمانش علیه شورشیان سمت مشرقی بجنگند، ولی او این پول و سلاح را علیه حکومت بکار بست و به تحریک گماشتگان بیگانه، حمله بر کابل را پیش گرفت و در اثر فشار قوای او، مقاومت قوای دولت از هم پاشید و شاه امان الله مجبور به استعفی و ترک کابل گردید و عازم قندهار شد. قوای سقوی بتاریخ 28 جدی 1307 ش (17 جنوری 1929) ارگ کابل را اشغال کردند و حبیب الله کلکانی خود را امیر افغانستان خواند و به سلطنت رسید.

هدف انگلیس ها از بقدرت رسانیده امیر حبیب الله کلکانی چه بود؟

سقوط رژیم امانی در کابل یکی از اهداف اولی انگلیس ها بود که برای نیل به این هدف آنها قوای سقوی را تشویق و تقویت نمودند، چنانچه وقتی حبیب الله در جنگ کابل زخمی شد، سفارت انگلیس فوری به مداوای او پرداخت. سفیر

د پانوی شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ

انگلیس "همفریز" در همین راستا کوشید تا با آماده ساختن طیاره انگلیسی زمینه خروج عنایت الله خان معین السلطنه سابق و پادشاه جدید را به هند فراهم سازد و سلطنت حبیب الله کلکانی را رسمیت دهد. همچنان هنگامی که قوای طرفدار شاه امان الله (اکثرمتشکل از اقوام هزاره) در غزنی رو به پیشرفت گذاشتند، انگلیس ها به وسیله حضرت شوربازار اقوام سلیمان خیل را علیه شان شورانید و طیاره های انگلیسی به طرفداری قوای سقوی داخل فعالیت شدند. درعین زمان کوشش انگلیس ها در آن بود تا هر چه زودتر به حکومت سقوی پایان دهند تا راه را برای سلطنت نادرخان باز نمایند. روی همین انگیزه بود که همفریز - سفیر انگلیس کوشید تا 586 نفر اعضای کورد پلماتیک مقیم کابل را (البته به استثنای آلمان ها و ترک ها) در ظرف مدت دوماه در 28 پرواز طیاره انگلیسی به پشاور برساند و آنها را از آنجا به کشورهای شان برگرداند. چون حبیب الله پایتخت را در تصرف داشت و به این ترتیب حیثیت دولت را بدست آورده بود، انگلیس ها در هراس بودند که مبادا با موجودیت سفارت ها و اعضای آن در کابل رژیم سقوی از طرف کشورهای دیگر به رسمیت شناخته شود. لذا همفریز به بهانه خطر جانی برای خارجی ها، آنها را جهت خروج فوری از کابل قناعت داد و بدینوسیله احتمال شناسائی رژیم را از بین برد (آدامک، لودویک: "روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست"، صفحات 226 تا 230)

درعین زمان حکومت انگلیس با حکومت شوروی به تماس شد و تقاضای بیطرفی و عدم مداخله را در امور افغانستان نمود و چنان نشان داد که گویا انگلیس ها نیز بیطرفی را حفظ خواهند کرد. همین بود که شوروی ها نیز از حمایت و تقویه قوای غلام نبی خان چرخي که برای اعاده مجدد سلطنت امانی در شمال کشور به فعالیت آغاز کرده بودند، طفره رفتند و این تلاش با بیرون شدن شاه از کشور بی نتیجه ماند. (شرح مزید: آدامک، لودویک: "روابط خارجی افغانستان...، صفحات 230 تا 233)

با دلایل فوق دیده میشود که این تاکتیک انگلیس ها مثل شمشیر دو تیغه بود که از یکطرف قوای سقوی را در برابر شاه امان الله تقویه میکرد و اما از طرف دیگر سعی میشد تا عمر حکومت سقوی را هر چه کوتاه تر و زمینه آمدن محمدنادر خان را در کابل مساعدتر سازد. (پایان اقتباس)